

کارکردهای ویژه استاد عرفان

حسن بوسلیکی

اشاره

برای رشد معنوی انسان لازم است دو مرحله در نظر بگیریم. یکی مرحله تربیت اخلاقی و دیگر مرحله تربیت عرفانی.

از جمله اهداف تربیت اخلاقی، تحول در جان انسان است که او را در سطح انسانی قرار دهد تا از تبعیت قوای حیوانی (شهوت و غضب و ...) خارج شود. رذایل اخلاقی خود را از بین ببرد و فضایل اخلاقی را در خود ایجاد کند. اما هدف تربیت عرفانی لقاء خدا و درک حقیقت هستی به علم حضوری است. مربی در تربیت عرفانی، در صدد است متربی را با روابط غیبی و عوالم ماورای طبیعی مرتبط سازد. حقایقی را به او نشان دهد که نوع انسان‌ها از درک آن محرومند.

از این رو با توجه به تفاوت‌هایی که در تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی وجود دارد^۱ به نظر می‌رسد استاد عرفان علاوه بر توانایی‌هایی که استاد اخلاق دارد لازم است توانایی‌ها و کارکردهای دیگری نیز داشته باشد. در این نوشتار به چند کارکرد ویژه استاد عرفان خواهیم پرداخت:

(۱). ر. ک: خُلُق شماره ۱۸، مقاله تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی از نگارنده.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۱۹

تشخیص توان و قابلیت متربی برای سیر عرفانی

همه افراد، قابلیت طی مراحل دشوار عرفان را ندارند. استعداد ذاتی برای طی طریق عرفان اولین شرط ورود به این وادی است. از این رو کسانی چون عالم ربانی عبد الصمد همدانی بیان می‌دارند:

«... بسیار کس بود که به صحبت دانا رسند و ایشان را از آن دانا هیچ فایده‌ای نباشد. و این از دو حال خالی نباشد؛ یا استعداد ندارد یا طالب نباشد ... تعلیم و ارشاد همچون کاشتن است، بعضی از تخم در راه افتد

^۱ (۱). ر. ک: خُلُق شماره ۱۸، مقاله تربیت اخلاقی و تربیت عرفان از نگارنده.

چیزی نمی‌روید و حاصل نمی‌شود و بعضی بر سنگ افتد و آن نیز حاصل نشود و بعضی بر زمین لطیف افتد حاصل بسیار بدهد.^۲

افراد بی‌استعداد چه بسا بر اثر اصرار بی‌جا، نه تنها سرمایه‌های ارزشمند خود را ببازند، بلکه به دلیل عدم باریافتن در عالم معنا کم‌کم از در انکار آن برآیند و همگی را خیال و وهم برشمارند. چه بسیار افرادی که بر اثر نداشتن زمینه‌های لازم، پس از طی مراحل اندک و رسیدن به مکاشفات ابتدایی، این مسایل را در راه نفسانیات خود به کار برده و از آن برای ارضای محبوبیت‌جویی، ریاست‌طلبی یا جلب منافع دنیایی بهره برده‌اند. این مسأله اختصاص به زمان ما ندارد. احمد جام نامقی از عرفای شهیر قرن پنجم (معروف به ژنده پیل) می‌نویسد:

«هر نادانی و ناپیراسته‌ای سخنی چند بیاموختن و در راه خدای عز و جل دکان‌ها بر ساختند که نه از خدای خبر دارند و نه از کار خدای ... یکی را قطب نام کنند و یکی را خورشید و یکی را ماه، که از ظلمت ایشان همه راه خدای تاریک گردد ... کسی که چندان بوالعجبی بکند، و چندان سخنان سیم‌اندود بتواند گفت و دو رکعت نماز نتواند کرد و الحمد راست بر نتواند خواند و در خانه خویش نداند که چون می‌باید زیست ... این که او را متابعت کند، هزار بار از او احمق‌تر باشد و غافل‌تر.»^۳

بنابراین ضروری می‌نماید که استاد، ابتدا قابلیت و سنخیت فرد را برای طی این طریق بسنجد، تا اگر او را شایسته ندید، از ابتدا او را از ورود به این وادی منع کند یا به حداقل‌هایی اکتفا کند. چه بسا لازم باشد برای کشف قابلیت او، ابتدا دستور العمل‌هایی به او داده شود، تا گوهر وجودی خود را آشکار کند. البته گاهی اوقات استاد خبیری می‌تواند استعدادهای نهفته شخص را کشف کند و با مراقبت‌های لازم این استعدادها را شکوفا کند.^۴

از طرف دیگر باید توجه داشت که توان و ظرفیت افراد نیز مختلف است و مثلاً راهی که یک نفر در یک ماه طی می‌کند برای دیگری زمان بیشتری نیاز دارد. حتی در درجات و مراحل که حد نهایی ظرفیت و توان افراد است تفاوت‌های چشم‌گیری وجود دارد. همان‌طور که در امور علمی، رسیدن به موفقیت‌های عالی علمی، تنها نصیب افراد معدودی می‌شود یا در امور ورزشی (مثلاً وزنه‌برداری) توان رشد افراد حتی در بهترین شرایط تمرینی، تغذیه‌ای و آموزشی، محدود است، در اخلاق و عرفان نیز دستیابی به مدارج

^۲ (۱). بحرالعارف، ج ۱، ص ۳۷۵.

^۳ (۲). مفتاح النجاه، ص ۱۷۵.

^۴ (۳). مکتب حافظ، ص ۲۵۰.

عالی با ظرفیت و قابلیت افراد، رابطه‌ای مستقیم دارد. مربی لایق و بصیر، توانایی مربی را سنجیده و بر اساس آن، سرعت حرکت و سطح توقعات را مشخص می‌کند. شاید به همین سبب بوده که خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین برای هر منزل و مرحله‌ای، سه سطح تعریف کرده است؛ عموم سالکین، خواص آن‌ها و زبندگان. آن‌گاه آن مرحله را براساس آن سه سطح تبیین نموده است. خواجه عبدالله منزل «تسلیم» را که باب سی‌ام از منازل صدگانه است، نهایت سیر عامه معرفی می‌کند.^۵

تبیین مراحل و منازل سلوک

هر منزل از منازل سلوک معنوی، دارای ویژگی‌ها و همچنین

(۱). بحرالمعارف، ج ۱، ص ۳۷۵.

(۲). مفتاح النجاه، ص ۱۷۵.

(۳). مکتب حافظ، ص ۲۵۰.

(۴). «و هو من أعلی درجات سبیل العامه» (منازل السائرین، ص ۸۰).

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۲۰

لوازمی است که باید استاد، آن‌ها را به شاگرد خود بیاموزد، تا او بتواند به وظایف خود در این منزل عمل نماید و به درستی از آن گذر کند. در هر منزلی، برنامه جدیدی نیاز است که بدون استاد، دستیابی به آن بسیار مشکل است. حال آن‌که با همراهی استاد، این کار به بهترین وجه و در کوتاه‌ترین زمان، میسر می‌شود.

تفسیر حوادث سلوکی، وقایع شهودی و مواجید عرفانی

^۵ (۴). «و هو من أعلی درجات سبیل العامه» (منازل السائرین، ص ۸۰).

در مراحل سیر عرفانی گاهی برای شاگرد، مشاهداتی پیش می‌آید که خود از تفسیر آن‌ها عاجز است. راهنمایی در تفسیر این مشاهدات و تشخیص ندهای رحمانی از القات شیطانی و تنظیم برنامه آتی او بر اساس آن، بر عهده استاد است.

پاره‌ای از این مشاهدات در عالم رؤیا اتفاق می‌افتد که استاد باید توان تفسیر این خواب‌ها را داشته باشد. حالاتی که در خواب یا بیداری برای فرد رخ می‌دهد، منعکس‌کننده و نشان‌دهنده آمادگی‌های روحی اوست. اساتید الهی، این حالات را تفسیر می‌کنند بر اساس آن، اعمال سالک را تنظیم می‌نمایند و با دستورالعمل‌های مناسب، این حالات گذرا را به مقامات پایدار تبدیل می‌کنند.

دعا و حمایت معنوی

از جمله کارکردهای استاد در تربیت متربی، مدرسانی معنوی است. مربی می‌تواند با دعا در حق متربی و با دست‌گیری از او با قدرت باطنی خود، بعضی از مشکلات را از سرراه او بردارد و او را به پیش برد. در قرآن کریم نیز خداوند متعال بهره‌مندی از دعا و نفس قدسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در بخشش گناهان مؤثر دانسته و آن را به بندگان توصیه فرموده است:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^۶

اگر آنان هنگامی که به خود ستم می‌کنند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برایشان استغفار می‌کرد، خدا را آمرزنده و مهربان می‌یافتند.

از آنجا که طی مراحل عرفانی، سیر در عالم معنا است و به واقع، در این مسیر، وجود سالک متحول می‌شود، ولایت عرفانی فراتر از ولایت ظاهری در اوامر و نواهی است و متربی باید در عالم تکوین نیز تحت اختیار مربی باشد، تا مربی در جان او تصرف تکوینی کند. بی‌شک این ولایت در طول ولایت خدا و باذن الله است.

^۶ (۱). سوره نساء: ۶۴.

در پاره‌ای از مراحل عرفان، رشد فرد جز با تصرف تکوینی ممکن نیست یا مراحل که سالک با سال‌ها مجاهدت طی می‌کند، با ولایت تکوینی در کوتاه زمانی طی می‌شود؛^۷ لذا لازم است مربی به مرحله ولایت تکوینی رسیده باشد یا اگر خود در این مرتبه نیست، در هرم تربیتی، به اهل ولایتی متصل باشد.

بیان معارف والا به زبان قابل فهم

رشد علمی و شناختی از وظایف و شؤون مربی اخلاق است. از طرفی مفاهیم عرفانی که مربی اخلاق می‌خواهد به مربی منتقل کند، بسیار دقیق و غامض و دیرپای هستند. یکی از کارکردهای استاد عرفان، ساده‌سازی حقایق عالم است؛ به طوری که نه چنان از مطلب اصلی دور باشد که برای مربی و هم‌ساز شود و نه چنان دارای پیچیدگی و غموض باشد که قابل فهم نباشد و در جان او مؤثر نشود. چه بسا کسانی به معارف والا دسترسی دارند؛ ولی توان انتقال آن را به دیگران ندارند.^۸ معمولاً اهل عالم معنا برای انتقال معارف والا از زبان تمثیل بهره می‌گیرند.

بیان خطرات و موانع

علاوه بر خطرات و موانع که در مرحله اخلاق متصور است، مواردی نیز در مرحله عرفان وجود دارد که مخصوص این وادی بوده، لازم است استاد، سالک را از وجود آن‌ها آگاه کند.

بسا باشد که به جهت قصور مبتدی یا تقصیر او در بعضی از مراحل سابق، مغرور همان گشته و آثار آن در او ظهور تامّ به هم رساند، و از آثار سائر مظاهر، غافل و به این سبب به وادی هلاکت چون اباحت (اباحت در اکل و شرب) و تعطیل (نفی کلیه احکام بالمرّه و عبارت اخراج عدم تکلیف) و یأس و جنون و فرعونیت و اذاعه (نشر و اشاعه اسرار الهی

(۱). سوره نساء: ۶۴.

(۲). شاید در نگاه اول، این مطلب، بعید به نظر آید و تصور شود که رشد و ترقی معنوی جز در سایه مجاهدت حاصل نمی‌شود و ممکن نیست با تصرف تکوینی استاد، بار مجاهدت ولو به صورت جزئی از دوش سالک برداشته شود؛ اما بسیاری از بزرگان به این مطلب صحه گذاشته‌اند. زیرا بدیهی است که این دستگیری و حمایت استاد بعد از

^۷ (۲). شاید در نگاه اول، این مطلب، بعید به نظر آید و تصور شود که رشد و ترقی معنوی جز در سایه مجاهدت حاصل نمی‌شود و ممکن نیست با تصرف تکوینی استاد، بار مجاهدت ولو به صورت جزئی از دوش سالک برداشته شود؛ اما بسیاری از بزرگان به این مطلب صحه گذاشته‌اند. زیرا بدیهی است که این دستگیری و حمایت استاد بعد از قدم‌هایی است که خود سالک در مسیر مجاهدت برداشته است و لیاقت چنین حمایتی را کسب کرده است.

^۸ (۳). شأن معلمی غیر از شأن عالمی است. چه بسا عالمی که توانایی انتقال علم را نداشته باشد و نتواند معلم خوبی باشد.

سالک برداشته شود؛ اما بسیاری از بزرگان به این مطلب صحه گذاشته‌اند. زیرا بدیهی است که این دستگیری و حمایت استاد بعد از قدم‌هایی است که خود سالک در مسیر مجاهدت برداشته است و لیاقت چنین حمایتی را کسب کرده است.

(۳). شأن معلمی غیر از شأن عالمی است. چه بسا عالمی که توانایی انتقال علم را نداشته باشد و نتواند معلم خوبی باشد.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۲۱

در بین نامحرمان و امثال این‌ها افتد.^۹

باید دانست که در اثر توجّه به اسماء مؤثّره در حبّ و رجاء، ممکن است آثار رفع تکلیف پیدا شود. و در اثر توجّه به اسماء مظاهر کبریا، حالت غلوّ و فرعونیت پیدا شود، و یا خوف و یأس از رحمت خدا و رفع تکلیف حاصل شود و این‌ها همه محل‌های خطرند.^{۱۰}

یکی از خطرات راه احساس بی‌نیازی از شرع است که بارها و بارها در کتب عرفانی در این زمینه هشدار داده شده است و در مورد ضرورت حفظ شریعت تأکید فراوان رفته است:

«پس شریعت را بدو فرستادند تا هر تصرف که در مراتع بهیمی و تمتع حیوانی کند، به فرمان کند نه به طبع، که از طبع همه ظلمت آید و از فرمان همه نور، زیرا که چون به طبع [عمل] کند همه خود را ببند و حق را نبیند و این ظلمت است و حجاب و چون به فرمان [عمل] کند همه حق را ببند و خود را نبیند و این نور است و رفع حجاب»^{۱۱}

«هر قدمی که در شرع بر قانون شریعت نهاده شود، قربی به حضرت حق تعالی حاصل می‌گردد یعنی منزلی از منازل آن عالم که از آنجا آمده است قطع (طی) کرده می‌شود.

لن یتقرّب الی المتقربون بمثل أداء ما افترضت علیهم»

^۹ (۱). تحفة الملوك، ص ۱۸۵، با اندکی تصرف و تلخیص.

^۱ (۲). همان، ص ۱۸۶ (حاشیه).

^۱ (۳). مرصاد العباد، ص ۹۴.

وظیفه استاد در جلوگیری از مبتلا شدن متربی به آفات و موانع راه، بسیار خطیر و مهم است که اهمیت آن با مطالعه و دقت در زندگی کسانی نمایان می‌شود که بدون استاد اقدام به سیر و سلوک کرده‌اند. این افراد نوعاً (جز استثناهایی انگشت شمار) نتوانسته‌اند قله‌های عرفان را فتح کنند.

خطرات این راه چنان دقیق و رقیق است که بازشناسی آن‌ها گاه بر رهپیمودگان نیز دشوار است. چه بسا در مرحله از مراحل رشد، عامل مثبتی تبدیل به عاملی بازدارنده شود و سالک راه بی‌خبر از آن، مداومت بر آن داشته باشد و عملاً اسباب توقف خویش را فراهم نماید. حتی عاملی رشددهنده چون ذکر اگر از شوائب ظریفی پیراسته نشود، می‌تواند مانع راه شود. هجویری می‌نویسد:

«از وی [ابوبکر محمد بن موسی الواسطی] می‌آید که گفت »

الذاکرون فی ذکره اکثر غفلة من الناسین لذكره ...»

«یادکننده را اندر یاد کرد وی غفلت زیادت بود از فراموش‌کننده ذکر وی ...» از آن که چون وی را [خدارا] یاد کرد، اگر ذکر را فراموش کند، زیان ندارد. زیان آن دارد که ذکرش را یاد کنند و وی را فراموش! که ذکر، غیر مذکور باشد. پس اعراض از مذکور با پنداشت ذکر، به غفلت نزدیک‌تر بود از اعراض بی‌پنداشت، و ناسی را اندر نسیان و غیبت، پنداشت حضور نباشد، و ذاکر اندر ذکر و غیبت از مذکور، پنداشت حضور باشد.^{۱۳}

استفاده از دارایی‌های اخلاقی در سلوک عرفانی

اگر فردی از نظر اخلاقی دارای فضایل و ملکاتی باشد، یک استاد خوب عرفان می‌تواند از دارایی‌های اخلاقی او برای رشد عرفانی بهره بگیرد؛ مثلاً اگر فرد دارای ملکه شکرگزاری باشد، کافی است استاد عرفان او را متوجه منعم اصلی کند و این صفت اخلاقی او را به سمت خدا جهت دهد.

^۱ (۴). بحر المعارف، ج ۱، ص ۳۵۸.

^۱ (۵). کشف المحجوب، ص ۲۲۶.

از این رو عده‌ای وقتی شرایط مرید را برمی‌شمردند، به صفات اخلاقی والایی چون صبر، صدق، شجاعت، جود و بخشش اشاره می‌کنند.^{۱۴}

یک استاد خوب، باید تلاش کند خصوصیات روحی و اخلاقی شاگرد را شناسایی کند، تا از آن‌ها به مثابه سرمایه‌هایی برای رشد معنوی بهره گیرد. به عبارت دیگر، خصوصیات خوب اخلاقی، فرصت‌هایی برای رشد عرفانی هستند؛ همان‌گونه که برخی خصوصیات اخلاقی می‌توانند مانع راه عرفان باشند که باید شناسایی شوند و برای آن‌ها تدبیری صورت گیرد.^{۱۵}

(۱). تحفة الملوک، ص ۱۸۵، با اندکی تصرف و تلخیص.

(۲). همان، ص ۱۸۶ (حاشیه).

(۳). مرصاد العباد، ص ۹۴.

(۴). بحر المعارف، ج ۱، ص ۳۵۸.

(۵). کشف المحجوب، ص ۲۲۶.

(۶). مرصاد العباد، ص ۱۴۳ - ۱۴۸.

(۷). برای آگاهی بیشتر از این بحث ر. ک: خُلق شماره ۱۸، ص ۱۶.

نشریه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۳۰، ص: ۲۲

^۱ (۶). مرصاد العباد، ص ۱۴۳ - ۱۴۸.

^۱ (۷). برای آگاهی بیشتر از این بحث ر. ک: خُلق شماره ۱۸، ص ۱۶.